

روش تحلیل گفتمان و مسأله خود و دیگری

فائزه قاسمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۴ /۹/۱۵

چکیده

در طی بیست سال گذشته، تحلیل گفتمان به عنوان روشی مؤثر و رایج مورد توجه قرار گرفته است. حیطه فعالیت تحلیل گفتمان کلاسیک، کار بر روی توصیف و یا تحلیل و تبیین موشکافانه امور است. پرسش مهم این پژوهش، این است که چگونه می‌توان از تئوری و روش تحلیل گفتمان به منظور درکی بهتر از مسأله خود و دیگری در روابط بین‌الملل استفاده کرد. به عبارتی، هدف از این مقاله این است که ضمن نشان دادن اهمیت و سودمندی روش تحلیل گفتمان در درک مسأله خود و دیگری، امکان اتصال این دو بررسی شده و روش‌های مختلف تحلیل گفتمان و توان بالقوه آن برای فهم هویت روشن شود. در این مقاله، ضمن بررسی تئوری تحلیل گفتمان و مسأله هویت، این نتیجه حاصل شده که به علت نگاه تاریخی، موشکافانه و اکتشافی بودن موضع تحلیل گفتمان، استفاده از این روش برای درک مفاهیم و معناهای جدید از خود و دیگری ممکن و مفید است.

واژگان کلیدی: باختین، دیگری، گفتمان، پل‌گی، هویت

۱. دانشجوی دکترای رشته روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (گرایش اقتصاد و امنیت) f.ghasemi461@gmail.com

عنوان تز دکترای: دیگری شیعه در گفتمان داعش

مقدمه

گفتمان چارچوبی برای فهم امور است که درک دنیا از دریچه ذهن را به‌عنوان یک اصل پذیرفته‌است و باور ندارد که پدیده‌ها خارج از اصول زبانی و گفتمانی معنایی داشته باشند. تحلیل گفتمان نیز روشی تفهیمی است که بر اساس آن پژوهشگر با بررسی عوامل معنایی، زبانی و فرهنگی در متون به دنبال توضیح و تبیین پدیده‌هاست. از تحلیل گفتمان به‌عنوان یک روش برای بررسی مسائل متعددی بهره‌گیری شده است. با این‌همه، در روابط بین‌الملل همچنان تئوری کمترشناخته‌شده‌ای است. یکی از پرسش‌های محوری در روابط بین‌الملل پرسش از هویت است که به‌تازگی به بحثی جدی‌تر تبدیل شده است. نیومن معتقد است مطالعه هویت امکان‌تئوریزه کردن اجتماعات انسانی تحت سیاست بین‌الملل، وضعیت هستی‌شناسانه آن و بحث درخصوص چگونگی برساخته شدن این اجتماعات و باقی ماندن آنها را فراهم می‌کند (Neuman, 1996).

در غالب پژوهش‌های دانشگاهی بلافاصله پس از بحث پیرامون مفاهیم خود و دیگری، نخستین چارچوب نظری که به ذهن می‌رسد، تئوری الکساندر ونت در خصوص هویت و مفاهیم دوست، دشمن و رقیب در اندیشه وی است. با این‌همه، سازه‌انگاری نه‌تنها یگانه روش پاسخگویی به مسأله هویت نیست، که حتی در مواردی پاسخگویی خوبی هم برای آن نبوده است؛ زیرا باوجود تلاش‌های سازه‌انگاران متعارفی چون ونت، این روش همچنان هویت را به‌صورت یک اصل قرار داده و آن را از انعطافی که در عالم واقع وجود دارد، تهی ساخته است.

در این مقاله با بررسی نظریه و روش تحلیل گفتمان در پی نشان دادن مزیت استفاده از این روش برای تحلیل هویت و روش‌های مختلف تحلیل گفتمان برای پاسخگویی به مسأله هویت و به‌طور خاص تحلیل خود و دیگری برای کنشگران روابط بین‌الملل هستیم.

از آنجاکه این مقاله تنها به مباحث تئوریک پرداخته، از روش توصیفی به منظور بررسی این امکان استفاده شده است.

1. چارچوب تحلیلی: گفتمان خود و دیگری

1-1. پیشینه مفهومی بحث خود و دیگری: «خود» موضوع بحث‌های زیادی در فلسفه و نیز روان‌شناسی بوده است. با این همه، تصور این که خود دقیقاً چه معنایی دارد، کار بسیار دشواری است. میشل فوکو با تبارشناسی درباره «خود» معتقد است، خود در زمان‌های مختلف موضوع مصداق‌های متفاوتی بوده است؛ برای مثال، او به تفاوت زندگی یونانیان و انسان مدرن پس از رنسانس می‌پردازد و معتقد است «خود» در تفکر انسان یونانی بیشتر شهر و جامعه‌اش را در برمی‌گرفت و انسان یونانی کمتر دغدغه خود و بیشتر دغدغه نحوه زندگی کردن را داشته است و تنها پس از رنسانس است که انسان به خاطر «خودش» مرکز امور قرار می‌گیرد. از نظر فوکو در خصوص تبارشناسی اخلاق، دغدغه واقعی «خود»: «با اپیکوریان آغاز شد و با سنکا، پلینیوس و دیگران به امری بسیار عمومی بدل شد: هرکسی باید دغدغه خود را داشته باشد» (Foucault, 1970: 468)؛ و همان‌گونه که وی به بهترین نحو توضیح می‌دهد، این دغدغه به‌مثابه اثری زیباشناسی درک می‌شده است. به بیانی، این خودی که هر یونانی و یا رومی فرهیخته (و یا مایل به داشتن سبک زندگی فرهیخته) می‌کوشید تا از راه مراقبه و حفظ تعادل و پرورش، خود را برسازد و به لحاظ مواد و شگرد بر ساختگی، دست‌کمی با خلق اثر هنری نداشت، هنوز با آن «خود»ی که امروزه می‌شناسیم، فاصله زیادی دارد؛ زیرا به علت بنیان تأملاتی‌اش، خصوصیات و نشانه‌هایی فلسفه‌ورزانه دارد.

در مسیحیت تأکید بر نهاد شبانی مراقبت از «خود دیگران» است. در عصر رنسانس با مقاومت در برابر این قدرت شبانی مواجهیم؛ و خود بیش از هر چیز به نفس خویشتن

بازمی‌گردد (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۷۰-۴۸۹). درجایی که خود موضوع شناخت باشد، اغلب تلاش می‌شود تا از آن آشنادایی شود. در فاصله‌ای دورتر از خود، بهتر می‌توان زوایای پنهان و آشکار آن را شناخت؛ برای مثال، منتسکیو در نامه‌های ایرانی خود، برای یافتن درکی عمیق‌تر از فرهنگ و جامعه فرانسه عصر خود، این جامعه را از دید دو ایرانی-از جامعه‌ای دیگر- تشریح می‌کند. او تلاش کرد تا نشان دهد ذهنیت غربی چگونه از خود، آگاهی کسب می‌کند. «فوکو» با «تبارشناسی علوم انسانی» که در قرن هجدهم به وجود آمده بود، به این نتیجه رسید که این علوم اولاً، تعریفی از «خود» یا «سوژه شناسایی» ارائه می‌دهد که با مفهوم مسیحیت از «ترک نفس» کاملاً متفاوت است و ثانیاً، علوم انسانی، این «خود» تازه را از راه قراردادن آن در مقابل «دیگری» به وجود می‌آورند. بنابراین، در علوم انسانی «خود» از طریق شناخت دیگری است که شناخته می‌شود. او که عقیده داشت برای فهم «خود» و تبارشناسی دانش، باید نگاهی عمیق به نسبت قدرت و معرفت انداخت، می‌خواست بداند چگونه دیگری در «من» و «ما» (جمع) ناپدید می‌شود. از این رو، وی به «شرایط مرزی»^۱، «فرد» و «جمع» نظر دوخت، به بررسی دیوانگان، منحرفان، زندانیان، بزهکاران، قاتلان پرداخت و نظام‌های حقیقت را از بابت خلق دوگانگی‌هایی^۲ بی‌منا، چون عقل و جنون، سلامتی و بیماری و سلامت و جنایت زیر سؤال برد. در همین راستا، «فوکو» نسبتی را که میان خود و دیگری در علوم انسانی وجود دارد، «تقابلی ساختگی» به شمار می‌آورد که در آن «خود»، «دیگری» را تنها امری که «خود» نیست، مدنظر ندارد؛ بلکه دیگری کسی است که از ما بالاتر یا فروتر است و در اینجا، نسبت سلسله مراتبی میان «خود» و «دیگری» برقرار است.

1. Limit situation

2. Dualities

در کنار مفهوم خود، مفهوم دوستی وجود دارد. جورجیو آگامبن در تبارشناسی که از مفهوم دوست ارائه می‌دهد، به دنبال فهم مضمون دوستی در فلسفه غرب است. وی از ارسطو نقل قول می‌کند که «دوستان دوستی وجود ندارد» و قطعه‌ای از تز فلسفه اولی را می‌آورد که بر اساس آن دوست قسمی «خود» دیگر^۱ است؛ اما متفاوت از غیریت است و در آن عنصری از تضاد وجود ندارد و در واقع، دوست یک من دیگر نیست؛ بلکه نوعی دیگربودگی درون ماندگار برای خود بودگی است. با هم سهیم شدن واجد دلالتی سیاسی نزد ارسطوست. او معتقد است «انسان‌ها با هم می‌زیند؛ برخلاف رمه گاو که تنها در چراگاهی واحد با هم می‌چرند» (آگامبن، ۱۳۸۹: ۴۸-۵۲). از دید امانوئل لویناس، فیلسوف لیتوانیایی‌الصل، نفس من، چون به دیگری می‌نگرد، به او احساس مسؤولیت می‌کند و از اینجاست که رابطه اخلاقی شکل می‌گیرد. وی حوادث قرن اخیر، همچون: جنگ، یهودستیزی، برخورد تمدن‌ها و... را ناشی از غفلت از «دیگری» می‌داند. دیگری که بدل به «چهره‌ای بی‌چهره» شده است. به قول او «تنها شر و بدی بی‌چهره است» (کریچلی، ۱۳۹۱: ۸۱ و ۱۲۵). رویارویی با «دیگری» و برخورد با «چهره» فاصله را از میان می‌برد و به گفت‌وگو می‌انجامد. این دگراندیشی و چهره به چهره شدن ما را به صلح و عدم خشونت فرامی‌خواند. این پیام اصلی فلسفه دگربودگی لویناس در عصر خشونت‌ها و برخورد تمدن‌هاست.

دیگری یا دیگری ساختاری و نیز فعل دیگری شدن، مفهومی کلیدی در فلسفه و علوم اجتماعی قاره‌ای است (Zevallos, 2014). دیگری در برابر مفهوم شباهت قرار می‌گیرد و به چیزی اشاره دارد که بیگانه و یا متفاوت از پدیده معینی؛ مثلاً یک هنجار، هویت و یا خود است. دیگری ساخته شده اغلب خودی خارج از خود موردنظر است که به میزان‌های مختلفی متفاوت و غیرقابل درک باشد. به همین دلیل، آن را با حروف بزرگ در انگلیسی

می‌نویسند؛ زیرا دیگری در چارچوبی رازواره شده قرار می‌گیرد. دیگری همچنین در فلسفه به‌عنوان جنون، ناخودآگاه، سکوت و دیگری زبان(به معنای آنچه به آن ارجاع داده می‌شود و آنچه ناگفته می‌ماند) شناخته می‌شود. اگر دیگری منجر به این شود که باور به حقیقت مشترک را رد کنیم، می‌تواند نسبی‌گرایانه باشد؛ و اگر دیگری بخواهد مرزهای ما را به‌عنوان حقیقت با جهان غیرحقیقت مشخص کند، تمامیت‌خواه خواهد بود. در تاریخ فلسفه غرب در خصوص دیگری و خود بسیار نوشته‌شده و در بیشتر موارد این نوشته‌ها به تقابل این دو و یا سازنده بودنشان برای دیگری اشاره دارند. هگل در تمثیل ارباب و برده خود، اشاره‌ای به سازنده بودن متقابل نقش ارباب و برده برای یکدیگر دارد. وی در این تمثیل، بیان می‌کند که خود از طریق «خودآگاهی» که ناشی از رویارویی با دیگری است، به «خودبودگی» خود می‌رسد. در تفکر مارکسیستی نیز به تبع، دیگری، در دیالکتیک طبقات مختلف قرار می‌گیرد. سیمون دوبووار، در «اخلاق دوسویگی» خود، با نقدی که بر موقعیت‌مند نبودن سوژه در تفکر غربی وارد می‌داند، مسأله سن و جنسیت را در آزادی کنشگرانه وارد می‌کند. او مفهوم اگزیستانسیالیستی «دیگری» را درباره رابطه ساخته‌شده میان زنان و مردان توضیح می‌دهد و معتقد است زنان همیشه به‌عنوان دیگری و به‌عنوان کسی که مرد نیست، جایگاه نابرابری داشته‌اند.

کیلفورد گیرتز بر مبنای روش‌شناسی خود که در آن تلاش می‌کند درک دیگران را بفهمد- چیزی که آن را درک ادراک نامیده است- به درک نمادها از دید افراد درون گفتمان مذهبی می‌پردازد. پروبلماتیک گیرتز در اینجا این است که چگونه فردی که خود دارای درکی خاص از چیزهاست، می‌تواند درک دیگران از آن چیزها را بفهمد؛ و شاید پرسش بهتر این باشد که آیا خودهای درون یک گفتمان اساساً تلاشی برای درک دیگری‌ها دارند و چه چیزی می‌تواند بر تلاش آن‌ها برای این شناخت اثر بگذارد(فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۲۱) و (Akbari, 1393: 12). در چارچوب همین درهم شکستن مرزهای خود و دیگری و

با درک برسازی متقابل این دو، آرتور ریمبود، شاعر فرانسوی این ایده را مطرح ساخت که «من همان دیگری است»¹، همان‌طور که فریدریش نیچه در حکمت *شادان* نوشته است: شما همیشه آن فرد دیگر هستی. میشل فوکو، اعضای مکتب فرانکفورت و پست‌مدرن‌ها استدلال کرده‌اند که روند دیگری‌سازی برای دستیابی به دستورکار سیاسی خاص با هدف سلطه صورت می‌گیرد. ادوارد سعید نیز در شرق‌شناسی خود با تأثیر از کارهای فوکو معتقد است مفاهیمی که از واژه‌ها توسط استعمار خلق می‌شوند، ساختگی، هدفدار و به‌منظور ایجاد خط حائلی است که می‌خواهد «خود» (اروپایی‌ها) را در مقابل «دیگران» (جوامع مستعمره) تعریف کرده و با استفاده از این مفاهیم درصدد غلبه، بازسازی و سلطه بر آن برآید. افراد تصور خود از دیگری را به انحای مختلفی می‌سازند. آن‌ها این تصور را از اجتماع و تاریخ در دسترس خود می‌گیرند، آن را تجربه کرده‌اند و یا تجارب پیشین خود را از دیگری که تجربه‌ای از آنان ندارند، دریافت می‌کنند. نحوه برخورد افراد و گروه‌های مختلف با دیگری‌ها، در ارتباط با سه عنصر مهم تجربه فردی، آموزش و جامعه‌پذیری و موضع‌گیری‌های روانی - مانند احساس حسادت، ترس و یا پارانوایا - شکل می‌گیرد.

۲-۱. **نظریه‌سازهانگاری درباره خود و دیگری:** در چارچوب رشته روابط بین‌الملل، مشهورترین تئوری که به مسأله خود و دیگری پرداخته، سازهانگاری است. از نظر سازهانگاران، هویت یک کنشگر در بستر تاریخی و فرهنگی و ساختار بین‌الذات معنی می‌یابد؛ برای مثال، هویت یک دولت عبارت است از معنایی که یک بازیگر در برداشت و رویکرد به دیگران، برای خود قائل می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۰-۳۳۴).

نظریه سازهانگاری معتقد است که هویت دولت‌ها امری اجتماعی و پسینی است. هویت دولت‌ها امری رابطه‌ای است که در تماس با سایر دولت‌ها و در یک محیط اجتماعی

1. "Je est un autre"

بین‌الذهانی ساخته و پرداخته می‌شود. نقش ساختارهای اجتماعی و هنجارها و نظام‌های معنایی در شکل‌دهی هویت دولت‌ها بیشتر از عناصر عینی و فیزیکی است و حتی شرایط عینی و فیزیکی هویت دولت‌ها، تحت تأثیر تفاسیر هنجاری و معنایی قرار دارد. بر این اساس، نقش ادراک و تفسیر از جایگاه خود و دیگران در سیاست بین‌الملل در شکل‌دهی هویت و منافع آن‌ها نقش اساسی دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶). از دید ونت، «خود»، با برگرفتن یک هویت خاص مبتنی بر نقش، در عین حال دیگری را در نقش متقابل متناظری قالب‌بندی می‌کند که سبب معنادار شدن هویت خویشتن می‌شود. با این حال، وی به فهم‌های مشترکی که از قبل نقش‌پذیری را محدود می‌سازند نیز اشاره می‌کند. دیگری و خویشتن در برخورد خود، بر مبنای بازنمایی‌های خویش از خود و دیگری «وضعیت» را تعریف می‌کنند. به این ترتیب، کنشی اجتماعی شکل می‌گیرد که چهار صحنه دارد: صحنه اول ورود خویشتن به کنش بر اساس تعریفی که از وضعیت خود دارد؛ صحنه دوم، سنجش معنای کنش خویشتن، توسط دیگری بر اساس تفسیر؛ صحنه سوم، کنش دیگری، بر اساس تعریف جدید خود از وضعیت؛ صحنه چهارم تفسیر و کنش متقابل خویشتن در برابر دیگری و در موقعیت جدیدی که خلق شده است.

سازه‌انگاران بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید دارند. بر این اساس، بدون توجه به فرهنگ سیاسی جهانی استانداردکننده، نمی‌توان توضیح داد که چرا نظام دولت‌محور به ثبات نسبی رسیده و اشکال دیگر دولت و حکومت کمرنگ شده‌اند. در عین حال، سازه‌انگاران از ایدئالیسم نیز اجتناب می‌کنند و تأکید دارند که همه‌چیز را به زبان و گفتمان تقلیل نمی‌دهند. در اینجا است که آن‌ها در عین دورشدن از خردگرایی نوواقع‌گرایان و نولیبرال‌ها، به پساتجددگرایان و برداشت‌های پساساختارگرایانه نیز نمی‌پیوندند و فاصله خود را با این جریان نیز حفظ می‌کنند (مشیرزاده، ۳۲۶: ۱۳۸۴). هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌-

دهند و از این طریق منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. این که «خود» خود را دوست، رقیب یا دشمن «دیگری» بداند، تفاوت زیادی در تعامل میان آن‌ها ایجاد خواهد کرد (ونت، ۱۳۸۶: ۳۷۴-۳۹۴).

۲. روش: تحلیل گفتمان

۱-۲. **تعریف گفتمان:** هر جامعه‌ای برای تداوم نیازمند یک نظام معنایی است. البته، در کنار نظام معنایی مسلط ممکن است یک یا چند نظام معنایی فرعی و رقیب هم وجود داشته باشند (کیا، ۱۳۸۳). این نظام معنایی را برخی گفتمان می‌نامند. می‌توان زبان را به صورت انتزاعی (از طریق گرامر و نحو) و یا از طریق انضمامی آن و در کاربرد جامعه‌شناسانه آن فهمید.

درواقع، گفتمان‌ها نظام‌هایی خودبنیان هستند که برای رسیدن به قدرت، زبان و همه پدیده‌های اجتماعی دیگر را در سیطره خود می‌گیرند. به عبارتی، گفتمان، نظامی است شامل که از زبان بزرگتر بوده و چگونگی آن را تعیین می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۵). میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، گفتمان را مجموعه‌ای از احکام می‌داند که در شرایط ویژه‌ای وجود می‌یابند. وی می‌نویسد:

«ما مجموعه‌ای از احکام را تا زمانی که متعلق به صورت‌بندی گفتمانی مشترکی باشند، گفتمان می‌نامیم... . گفتمان متشکل از تعداد محدودی از احکام است که می‌توان برای آن‌ها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف کرد» (Fokoult, 1989: 171).

فیلیپس و یورگنسن نیز در یک تعریف مقدماتی، گفتمان را شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن - یا یکی از وجوه آن - معرفی می‌کنند (فیلیپس و یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۸). دغدغه اصلی در نظریه گفتمان آن است که مردم در جوامع چه درک

و شناختی درباره خود دارند. به عبارت دیگر، تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست؟ و به تبع این تعریف و شناخت، الگوی رفتاری آن‌ها کدام است؟ (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۷). از دید لاکلاو و موف، گفتمان کلیت ساختاریافته ناشی از عمل مفصل‌بندی است. مفصل‌بندی، هر نوع عملی است که رابطه‌ای را بین مؤلفه‌های متعدد برقرار کند؛ به گونه‌ای که هویتشان به علت قرار گرفتن در این مفصل‌بندی تحول یابد. از سوی دیگر، توانش به کار نرفته در هر مفصل‌بندی را می‌توان «میدان گفتمان» نامید. به عبارتی، میدان گفتمان کلیه حالات ممکن است که گفتمان طرد می‌کند و درعین حال در خارج از خود، به آن‌ها مرتبط می‌شود (Laclou & Mouffe, 1985).

تحلیل گفتمان، شاید یکی از تئوری‌هایی است که در عین ارائه روشی منسجم و ساختاری، به این نیندیشیده‌ها نیز اذعان می‌کند. تحلیل گفتمان در سطح نظریه، بخشی از نظریات ساختارگرایانه‌ای است که شکلی از کاربرد گفتگو را ترسیم می‌کند؛ اما به صورتی کلی‌تر؛ بدین معنا که در گفتمان تنها معنای ظاهری مطرح شده در گفتگو نقش ندارد، بلکه شرایط زمانی، مکانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به صورت پنهان با خود دربردارد. به این ترتیب است که با استفاده از تحلیل گفتمان می‌توان علاوه بر توصیف یک گفتمان موجود، عوامل سازنده و علل شکل‌گیری آن در گذشته را نیز جستجو کرد.

با کوشش برای تعریف گفتمان، ممکن است به لغتنامه‌ها، بافت ماده علمی پاره‌گفتارها^۱، یا به اصطلاحاتی که در تقابل با گفتمان به کار می‌روند، متوسل شویم؛ هرچند هیچ‌یک از این تدبیرها معنایی سراسر است و روشن به دست نمی‌دهند و بلکه تنها سیالیت آن را به رخ خواهند کشید (میلز، ۱۳۹۲: ۱۳).

۲-۲. **تئوری گفتمان:** برای یافتن جایگاه تئوری گفتمان، نخست باید گونه‌های متعدد هستی‌شناسی را بشناسیم. تاکنون سه دیدگاه در نظریه‌های اجتماعی مطرح شده است: نخستین دیدگاه از سوی حامیان نظریات دورکیم بوده که واقعیت‌های اجتماعی را همان ساختارها دانسته‌اند. دیدگاه دیگر از سوی دنباله‌روندگان وبر مطرح شده است و آن‌ها اعلام کرده‌اند که واقعیت اجتماعی، در واقع نوعی کنش است. از سوی دیگر، گروه سوم نیز واقعیت اجتماعی را نوعی گفتمان دانسته‌اند. اگر واقعیت اجتماعی به‌عنوان متن در نظر گرفته شود، شامل نوعی منطق زبانی می‌شود که می‌توان آن را تحلیل کرد و در واقع، این امر، بنیان بحث تحلیل گفتمان را تشکیل می‌دهد. این به معنای آن است که هستی‌شناسی و تحلیل گفتمان، به‌مثابه نوعی متن است که بنیان معرفت‌شناسی آن را منطق زبانی تشکیل می‌دهد. بر اساس این هستی‌شناسی‌ها، دو معرفت‌شناسی مهم در علم جامعه‌شناسی دیده می‌شود: نخست، معرفت‌شناسی ساختارگرایان که واقعیت‌های اجتماعی را مبتنی بر منطق ریاضی می‌داند، و دوم، معرفت‌شناسی‌ای که اعلام می‌کند واقعیت‌های اجتماعی باید مبتنی بر منطق زبانی بررسی شوند. در واقع، طرفداران این معرفت‌شناسی، واقعیت‌های اجتماعی را کنش یا گفتمان تعریف می‌کنند. از سوی دیگر، واقعیت اجتماعی به‌مثابه متن، خود به دو شکل مطرح است: یکی به شکل کنش‌های اجتماعی که وبر می‌گوید می‌توانیم آن‌ها را مثل متن بخوانیم و نیت‌ها و قصدهای آن را درک کنیم، که این به معنای نوعی خودآگاهی کنشگران است. شکل دوم هم نظریه‌ای که معتقد است ما با واقعیت اجتماعی به‌مثابه متن روبه‌رو نبوده؛ بلکه اساساً با خود واقعیت‌های متنی مواجهیم. این در واقع همان دیدگاهی است که ادعا می‌کند واقعیت اجتماعی همان گفتمان است. در این زمینه، باز دو حالت پیش می‌آید: یکی اینکه به متن به‌مثابه خود متن بنگریم یا اینکه آن را به‌عنوان ابزار ببینیم. بر این اساس، گفتمان‌های موجود در جامعه نیز گاهی به‌صورت اطلاعات موجود در متن قابل بررسی بوده و گاهی به‌عنوان ابزارهایی دیده می‌شوند که نقش ایدئولوژیک دارند. در

دیدگاه اول، نوعی نگاه نظم‌گرا به جامعه شکل می‌گیرد که در آن، متون هیچ‌گاه نگاه انتقادی نداشته و فقط نظام اطلاعاتی جامعه را در قالب فرهنگ به معنای عام شکل می‌دهند. این در حالی است که در دیدگاه دوم، تنها بحث اطلاعات در میان نبوده و متن در نسبت خاصی با ایدئولوژی و نیز در نسبت خاصی با قدرت قرار می‌گیرد (مهرآیین، ۱۳۹۳).

تحلیل گفتمان علاوه بر نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده و نحوه تولید متن و گفتمان، به دنبال آشکار ساختن رابطه میان معنا و ایدئولوژی و قدرت هستند. این دیدگاه می‌خواهد نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی‌طرف نیست؛ بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملاً غیرعمدی و ناآگاهانه باشد.

۲-۱. روش گفتمانی برای تحلیل خود و دیگری: جیمز پل گی: انتخاب روشی برای تحلیل گفتمان از میان روش‌های متعددی که برای آن پیشنهاد می‌شود، کار دشواری است. یکی از این روش‌ها، روش جیمز پل گی است. یکی از دلایل این انتخاب، دقت روش‌شناسانه این پژوهشگر و توجه وی به مسأله هویت برای عملیاتی ساختن مفاهیم تئوری گفتمان است که سبب شده ابزارهای مناسبی را در اختیار پژوهشگران قرار دهند. وی در کارهای خود درخصوص زبان‌شناسی اجتماعی، مفهومی متفاوت از گفتمان (با حرف بزرگ) را به کار می‌برد؛ درحالی‌که منظور وی از گفتمان (با حرف کوچک) زبان در کاربرد آن است؛ بنابراین، هنگام بحث درباره استفاده از زبان با دیگر شیوه‌ها و اعمال اجتماعی (مانند رفتارها، ارزش‌ها، روش‌های تفکر، لباس‌ها، غذاها، آداب و رسوم، و چشم‌انداز) درون‌گروهی خاص، پل گی به گفتمان با حرف بزرگ اشاره می‌کند (Hedgcock, 1993).

افراد هر جامعه، به احتمال زیاد، در شمار فراوانی از گفتمان‌ها وجود دارند. شما همزمان یک دانشجو، یک دوست، یک همسر، یک بیمار و ... هستید و در

خصوص هر یک از این‌ها در گفتمان‌های متعدد آموزش، خانواده، محیط کار، پزشکی و... حضور دارید (Gee, 1999).

بنابراین، بودن فرد در موقعیت‌های متفاوت در هر گفتمان، می‌تواند مزیت‌های متعددی برایش داشته باشد؛ برای مثال، در گفتمان اقتصاد لیبرال، جایگاه کارفرما و کارگر به شدت متفاوت است. این به علت نقش‌های متفاوتی است که این دو در موقعیت‌های متفاوت این گفتمان به عهده گرفته‌اند. در عین حال، خیر اجتماعی درون گفتمان‌های متفاوت، به شکل نابرابری ارائه می‌شود؛ هرچند میان خود گفتمان‌ها نمی‌توان رتبه‌بندی از لحاظ بالاتر یا پایین‌تر بودن آن‌ها داشت. پل‌گی در روش خود، نخست متنی را که در آن داده‌ها شکل می‌گیرند، نشان می‌دهد. سپس پرسش‌هایی را مطرح می‌کند؛ پرسش‌هایی که به پژوهشگر برای آشکارکردن مسائل پنهانی و تلویحی متون کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چه داده‌هایی باید در اختیار باشد، کدام فرضیات باید ساخته شوند و این فرضیات چه تفاسیری از ارتباطات ایجاد کنند. در واقع، در زمان فهم و تفسیر داده‌ها، تحلیلگر گفتمان باید مانند یک شنونده/ مخاطب عمل کند که ناخودآگاه و به سرعت، داده‌ها را در زمینه زمانی و مکانی و با توجه به فضاهای موجود درک می‌کند. به این ترتیب، محقق باید تلاش کند تا آنچه را قصد گوینده بوده، هدف وی از گفتار و معنای آن را دریابد. از نگاه گی، زبان همیشه از چشم‌اندازی خاص استفاده شده و همواره در زمینه و متن رخ می‌دهد؛ بنابراین و به علت همان جایگاه نابرابر افراد در درون گفتمان‌ها، هیچ استفاده خنثایی از زبان وجود ندارد و معنا درون جوامع گفتمانی به صورت اجتماعی ساخته می‌شود. وی می‌نویسد:

زمانی که ما از موجودیت چیزها می‌نویسیم، به دنبال شناخت هویت هستیم. با این حال، این هویت تنها به آن چیزی که ما تحت عنوان خود می‌شناسیم، محدود نمی‌شود؛ بلکه به بودن در موقعیت‌های مختلف زمانی و مکانی مرتبط

است. موقعیت‌مندی ما در برخی از این هویت‌ها جهان اجتماعی ما را می‌سازند (Gee, 21).

پل‌گی همچنین برای عجیب‌سازی و آشنایی‌زدایی^۱ از زبان ارزش زیادی قائل است. از نظر او آنچه ما به شدت مسلم می‌انگاریم، گاه بسیار شگفت‌انگیز و واجد نکاتی نادیده است؛ بنابراین، محقق باید به دنبال فهم بخش‌هایی از متن باشد که قدرت، تمرکز بر ایدئولوژی‌ها و نیز حاشیه‌گذاری‌ها و برجسته‌سازی را در خود پنهان ساخته و خود را عادی جلوه می‌دهد. پل‌گی برای نشان‌دادن این عناصر در زبان، کارکردهایی را به آن نسبت می‌دهد. کارکردهایی که می‌توانند برای زبان وجود داشته باشند و به آن برای ساختن یک گفتمان مشخص کمک می‌کنند، با اندکی تغییر و دستکاری عبارتند از:

- خلق نظام‌های معرفتی: هر متنی با استفاده از مجموعه پرول‌ها، دستورزبان مشخص، نوع همنشینی و جانشینی واژگان و انتخاب واژگان، درواقع نظامی را می‌سازد که فهم و شناخت ما از جهان را ممکن می‌کند.

- تقسیم خیر سیاسی: تقسیم امتیازات اجتماعی؛ حذف یا اعطای امتیازات به افراد.

- روابط اجتماعی: روابطی که از خلال زبان، مکالمات و گفتمان‌های متعدد شکل می‌گیرد. در یک نمونه، استیضاح^۲، خود می‌تواند شکلی از معنادادن به دیگری، فراخواندن وی به یک وضعیت مشخص و ارتباط برقرارکردن باشد. نمونه‌ای دیگر، کنش متقابل نمادین است که در آن ارتباطات از کنش و واکنش‌های کلامی میان یک «خود» و یک «دیگری» و فهم آنان از نمادهایی که برای یکدیگر می‌فرستند، ایجاد می‌شود.

- آموزش و یا اقناع مخاطب کنش: زبان گاه به دنبال تحمیل باورها و دیدگاه‌های شکل‌گرفته در یک گفتمان بر سایر گفتمان‌ها و مسلط ساختن بخشی از آن و یا در مواقعی آشناساختن دیگران با این گفتمان‌هاست؛ هرچند در این آموزش و اقناع نمی‌توان نقش سلطه و قدرت و ایدئولوژی را نادیده گرفت.

- هویت‌سازی: زبان می‌تواند با برجسب زدن، تحمیل کردن بایدها و نبایدها، نشان دادن تمایزات و تشابهات، نام‌گذاری دیگری‌های ممکن و موجود، استیضاح به موقعیت‌های مختلف و مانند آنها به هویت‌های افراد شکل دهد (آنچه هالیدی آن را نام‌گذاری (خلق هویت و ضدّ هویت) نامیده است).

- برجسته ساختن یا بیان برخی موضوع‌ها: هر گفتمان حقیقتی را می‌سازد. درعین حال، هر متن از شش قطعه اصلی تشکیل شده است.

• زبان اجتماعی: زبان هر متن که شخصیت‌های مختلف آن را به کار می‌گیرند.

• زبان محاوره‌ای: زبان مرتبط با امور روزمره زندگی.

• نشانه‌ها و استعارات: در یک تعریف ساده و سوسوری نشانه امری مرکب از یک دال و یک مدلول است. در تعاریف جدیدتر عنصر ذهن مخاطب نیز دخالت داده می‌شود (آسابرگر، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۸). استعاره نیز تشبیهی است که در آن مشبه حذف شده است. در استعاره هرگز کلمه را در معنای اصلی و لغوی در نظر نمی‌گیریم.

• بینامتنیت: استفاده از متون گذشته و ارجاع به گفتمان‌های متفاوت.

• نشانه‌های غیرزبانی خاص: کردارهای غیرزبانی در متن.

• زبان خاص: زبان هر شخص در جایگاه خودش (زبان عاشق/رئیس و...).

۲-۲-۲. **جعبه‌ابزار متنی پل‌گی:** این جعبه‌ابزار از ترکیب جعبه‌ابزار جیمز پل‌گی و آنچه برای کار تحلیل گفتمان در متن مورد مطالعه این پژوهش مورد نیاز است، تشکیل شده است:

- ابزار واژگان ناکافی^۱: واژگانی که بدون بودن و توجه در متن، قابل فهم نیستند و معانی زیادی را به‌تنهایی حمل می‌کنند که تمایز آن‌ها صرفاً از طریق حضور در متن قابل‌شناسایی است.

- پرکردن قالب: دانش، مفروضات و استنتاجاتی که خواننده/شنونده باید به متن ارتباط دهد.

- ابزارهای شگفتی‌ساز: در هر ارتباطی، شنونده/خواننده باید تلاش کند طوری رفتار کند که گویی بیگانه بوده است.

- ابزار موضوعی: چگونه موضوعات انتخاب می‌شوند و شنونده/خواننده چه چیزی را برای بیان این موضوعات انتخاب می‌کند.

- ابزار بیانی: چگونه یک سخنگو با نوع بیان خودش و فواصلی که رعایت می‌کند، معنا را شکل می‌دهد.

- ابزار شکل‌دادن به مسأله: تحلیلگر گفتمان باید به همه جنبه‌های متن که در ارتباط با معنای داده‌ها هستند، جایگاهی برای مطالعه بدهد.

- ابزار گرامری و زمانی: ترکیب واژگان و اصطلاحاتی که گوینده/نویسنده به کار می‌برد. افعال و زمان‌های گذشته، حال و آینده برای افعالی که استفاده می‌کند.

- ابزار بینامتنیت و تفسیر: متون و داشته‌های پیشینی که گوینده/نویسنده از آن‌ها استفاده می‌کند؛ برای مثال، متون مقدس، متون جدیدی که به‌صورت مضمّر در این متون ترکیب شده‌اند.

۲-۲-۳. پل‌گی و مسأله هویت: پل‌گی، زبان را «گفتن، انجام دادن و بودن» معرفی می‌کند. زبان راهی برای آگاهی‌دادن و آگاهی‌گرفتن ما از و به یکدیگر است. زبان همچنین به ما اجازه می‌دهد که هویت‌های مخصوص به خودمان را داشته باشیم. زبان واجد سه بار مهم ارتباطی است؛ شامل: گفتن (اطلاع‌رسانی)، انجام دادن (کنش) و بودن (هویت). از دیدگاه پل‌گی بدون شناخت فرد، نمی‌توان بار مفهومی سخنان وی را درک کرد. برای درک سخنان فرد باید آن فرد را بشناسید و هراندازه شناخت از فرد کامل‌تر باشد، درک دقیق‌تری از کلام وی وجود خواهد داشت. همچنین، زبان می‌تواند خیر سیاسی را تقسیم کند. شما

روش تحلیل گفتمان و مسأله خود و دیگری / ۲۰۱

در صورتی که قواعد زبانی را بپذیرید و در آن موفق عمل کنید، خیر اجتماعی را به دست می‌آورید. اگر در آن ناموفق عمل کنید، این خیر اجتماعی را از دست خواهید داد.

از نگاه پل گی هویت مفهومی پیچیده است و ما عموماً در دو سطح از هویت سخن می‌گوییم. سطحی بسیار گسترده و سطحی نازک و ظریف:

در سطح گسترده، میان خودمانی‌ها^۱، همکاران^۲ و غریبه‌ها^۳ از طریق گروه‌های اجتماعی و فرهنگی، در طول زمان^۴ تمایز برقرار می‌کنیم. همکاران در میان غریبه‌ها و خودمانی‌ها قرار می‌گیرند؛ برای مثال، تعامل با همکاران مؤدبانه‌تر و محترمانه‌تر از خودمانی‌ها (کسانی که ما آن‌ها را شناخته‌شده می‌دانیم) و حتی غریبه‌ها (که به احتمال زیاد نقش کم‌رنگی در زندگی ما دارند) است.

انواع اجتماعی از مردم: در اینجا ما از هویتی سخن می‌گوییم که توسط گروه‌های اجتماعی مختلف و شکل‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه تأیید شده و تشخیص داده می‌شوند. هویت‌هایی که به روش‌های خاص و برای زمینه‌های خاص ساخته می‌شوند. برخی از هویت‌ها چندگانه‌اند؛ به گونه‌ای که ما می‌توانیم بخشی از آن را از دست بدهیم و یا بخش جدید را در خود تقویت کنیم. این دسته از هویت‌ها قابل مذاکره، بخشی، مبدعانه و قابل منازعه‌اند. آن‌ها می‌توانند حقیقی و یا دروغین و یا تا حدی شامل هر دو این‌ها باشند. جیمز پل گی هویت را به صورت «شناسایی شدن به عنوان یک شخص در یک زمینه مشخص» تعریف می‌کند. وی تفاوت‌های هویتی را بر اساس دیدگاه اجتماعی و فرهنگی از هویت و شناسایی چهار تا از دیدگاه‌های مرتبط با آن آغاز می‌کند. هر یک از این چهار دیدگاه تحت تأثیر شکل‌های مختلف قدرت بوده و از این رو، همگی به نحوی بر یکدیگر

-
1. intimates
 2. associates
 3. stranger
 4. Over time

تأثیرگذارند. این‌ها را می‌توان چهار روش برای طرح‌بندی سؤال‌هایی پیرامون این‌که چگونه هویت برای شخصی خاص و در زمینه‌ای مشخص و یا مجموعه‌ای از زمینه‌ها، عمل می‌کند، محسوب کرد.

نخستین چشم‌انداز هویت از دید وی، آن چیزی است که با عنوان چشم‌انداز ماهیت از آن نام می‌برد که به بیان هویتی در انسان می‌پردازد که در کنترل وی نبوده و بخشی از جبر طبیعی وی است. هرچند تعریفی نیز که جامعه از این نوع از هویت ذاتی ارائه می‌دهد، بسیار مهم است. با این حال، این بخش از هویت انسان، سایر بخش‌های هویتی وی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. هویت نهادی، درون یک‌نهاد تنظیم می‌شود؛ مانند هویت دانش‌آموزی که بخشی از هویت افراد در مدرسه است؛ و یا هویت زندانی بودن که بخشی از هویت فرد در نهاد زندان است. دیدگاه سوم، هویت گفتمانی است که به صفات فردی اشاره می‌کند که افراد به این سبب واجد آن می‌شوند که دیگر مردم چنین می‌کنند، یا درباره آن سخن می‌گویند و یا با آن تعامل می‌کنند. بر اساس دیدگاه گی، هویت گفتمانی را می‌توان به لحاظ این‌که یک فرد در آن چقدر فعال یا غیرفعال است، در یک طیف قرارداد. چهارمین نوع از هویت، هویت وابستگی است. این نوع از هویت با توجه به تجربیات مشترک به‌عنوان یک گروه وابسته به هم‌شکل می‌گیرد؛ گروهی که بر اساس دیدگاه گی، اشخاص را در وفاداری، دسترسی و مشارکت در رویه‌هایی خاص سهیم می‌کند (Gee, 2000: 101-106).

پل گی زمینه را، محیط فیزیکی می‌داند که در آن ارتباط برقرار می‌شود و همه‌چیز در آن واقع است: اصول اولیه، نگاه‌های خیره^۱، حرکات و اشارات افراد حاضر، آنچه توسط کسانی که درگیر در ارتباط هستند، قبل گفته یا شنیده شده است، دانش مشترک افراد درگیر، شامل دانش مشترک فرهنگی.

۳. نظریه گفتمانی در خصوص خود و دیگری

گفتمان‌های مختلف به دنبال معنادهی به عناصر هستند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰). حوزه‌های گفتمانی مخزنی از معانی اضافه و بالقوه در بیرون از یک منظومه گفتمانی خاص هستند. حوزه گفتمان‌گونگی در بردارنده مفاهیمی است که از یک گفتمان طرد شده‌اند تا یک‌دستی معنایی در آن گفتمان حفظ شود. این حوزه‌ای است که امکان مفصل‌بندی‌های جدید گفتمانی را هم فراهم می‌کند (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۱۸).

اپشتین از جمله کسانی است که تحلیل گفتمان را به تحلیل‌های دیگر برای مسأله هویت ترجیح می‌دهند. به‌رغم توجه روزافزونی که در بحث از هویت به روش و تئوری سازه‌انگاری شده، انتقادات زیادی را هم در پی داشته است. اپشتین، معتقد است آنچه سیاست هویتی پس از جنگ را به تئوری‌های سازه‌انگاری مرتبط ساخته، صرفاً ناشی از همزمانی روند توسعه این دو بوده است و هیچ الزام روش‌شناسی پژوهشگر را به ترجیح این روش بر دیگر روش‌ها وانمی‌دارد. وی توجه خوانندگان را به این مسأله جلب می‌کند که در روابط بین‌الملل، به‌رغم توجه به سازه‌انگاری در بحث از هویت، بسیاری از دیدگاه‌های مخالف سازه‌انگاری نیز همین میزان از توجه را به مسأله هویت نشان داده‌اند. او با تمرکز بر گفتمان معتقد است، این مفهوم بسیار تجربی‌تر و درعین‌حال، صرفه‌جویانه‌تر از سازه‌انگاری توان ارزیابی هویت را دارد.

وی معتقد است گفتمان بسیاری از مشکلات تثبیت‌شده رهیافت سازه‌انگاری در رشته روابط بین‌الملل را کنار می‌گذارد. از دید وی، روش روان‌شناسی اجتماعی لکان، در ارتباط با هویت، در تحویل خود به‌صورت سازه‌انگاری سویه انتقادی خود را از دست داده است. برای لکان هویت امری مفروض نیست. اپشتین مفهوم هویت خود را در کنار «فاعل

سخن^۱ ژاک لاکان قرار می‌دهد که به پویایی‌های هویتی باور داشته و فرض انسجام در مفهوم «خود» را تضعیف می‌کند. در واقع، «خود» از دید لاکان در برابر «خود» جهان روا، غیرفرهنگی و ایستای فروید قرار گرفته است. از دید اپشتین، باآنکه سازه‌انگاری ادعای استفاده از تئوری لاکان را دارد، عملاً نگاه غیرفرهنگی و غیرتاریخی فروید را در تصور از «خود» فرض گرفته است (Epstein, 2010:342).

اپشتین همچنین مخالف ایده سازه‌انگاری است که سیستم بین‌المللی را تعمیم تعاملات بین دولت‌ها می‌دانند و معتقد است این دیدگاه - که به منظور اجتناب از درغلتیدن به پست‌مدرنیسم مورد توجه سازه‌انگاران قرار گرفته - نمی‌تواند به هنجارها، فرهنگی که آن‌ها بدان متعلق‌اند، الگوهای قواعد و نرم‌ها (و شاید تاریخ و گذشته این روابط) بپردازد. ونت در کتاب خود تأکید می‌کند که کار وی نه تمرکز بر هویت دولت‌ها، که بر سیستم بین‌المللی است. با این حال، میان میل ونت به توجه بر سیستم و مطالعه وی بر روی کنشگران دولتی، تناقض ظریفی وجود دارد که او به سادگی از آن می‌گذرد.

اپشتین به این منظور رهیافت گفتمانی خود را برمی‌سازد که بدون هیچ پیش‌فرضی در خصوص کنشگری و تنها پس از آزمودن گفتمان، نقش هر یک از کنشگران را نشان می‌دهد. پرسش اصلی وی در خصوص این‌که چه کسی سخن می‌گوید، پاسخ را برای مسأله کیستی یا چیستی کنشگر مهم در روابط بین‌الملل گشوده می‌گذارد. به علت همین انعطاف است که گفتمان می‌تواند وارد سطوح متعدد تحلیل شود و تغییرات و تحول در کنشگر را به خوبی درک کند. فرضیات وی در ارتباط با کنشگر و هویت عبارتند از: ۱- زبان مؤثر است و سخن عمل است. ۲- کنشگران اجتماعی نخستین کنشگران سخنگو هستند. زبان راهی است که وضعیت افراد توسط آن بیان می‌شود و کیفیت کلیدی کارگزاری افراد است. ۳- رفتار کنشگر توسط گفتمان‌های از قبل موجود تنظیم می‌شود که

روش تحلیل گفتمان و مسأله خود و دیگری / ۲۰۵

میدان‌های کنش را ممکن و محدود می‌سازد. بنابر نظر اپشتین، کنشگر نباید مفروض گرفته شود؛ بلکه در صداهاپی که در گفتمان وجود دارند، شناسایی می‌شود. در اینجا وی به تمایزی مهم میان وضعیت سوژگی و سوژه می‌پردازد. وضعیت سوژگی به معنای وضعیتی است که در گفتمان به یک سوژه یا کنشگر داده می‌شود. از نظر وی مفهوم وضعیت سوژگی بسیاری از دشواری‌های ترجمه مفهوم هویت به سطح بین‌المللی را از بین می‌برد. به این ترتیب، افراد می‌توانند با تعریفی که خود ارائه می‌دهند، وضعیت سوژگی‌شان در گفتمان را مشخص کنند و به این ترتیب پیش‌فرض‌ و نتی مربوط به کنشگر را دور می‌زند (Epstein, 2010:252).

یافتن جایگاهی که سوژه برای خود در متن می‌یابد و نیز جایگاهی که به دیگری می‌دهد، به عناصر متعددی بسته است. از جمله آن‌ها ژانر زبانی^۳ که به واسطه نقش کنشگر به وی واگذار شده است، امکان‌ها و محدودیت‌های میدان کنش، سرکوب و مقاومت، بیان مواضع ایدئولوژیک^۴، پلشت خوانی^۵ تعمیم استعاره‌های تسهیل‌کننده معنای^۶، امور و تجارب تروماتیک^۷، بینامتنیت^۸ و نیز وضعیت حاشیه بودن هستند. در این میان، می‌توان به روش انتقادی تحلیل متن ژولیا کریستوا مبنی بر روانکاوی متن نیز رجوع کرد که بر اساس آن پژوهشگر آنچه در فرایند تولید متن سرکوب شده و آنچه متون را نایستا و بیقرار نگه می‌دارد، آشکار می‌سازد. دوست، دشمن و رقیب تنها گزینه‌های تقسیم‌بندی کنشگران به خود و دیگری نیستند. روش تحلیل گفتمان با تمرکز بر تفسیر آنچه هست، بیش از تئوری‌های عقل‌گرا، به دنبال کشف گونه‌های متعدد خود و دیگری است که به صورت تجربی در دل گفتمان‌ها مختلف امکان حضور دارد؛ برای مثال، گروه‌های تکفیری نشان دادند تمایزی میان دشمن دور و دشمن نزدیک وجود دارد که می‌تواند بر نحوه و شدت تمرکز به دشمن اثرگذار باشد. در عین حال، می‌توان میان دیگری که در فضای گفتمانی شما جایگاهی ندارد، با دیگری که خود را در رقابت با شما می‌بیند، تمایز قائل شد. دشمنی توأم

با رقابت و هم‌چشمی، با دشمنی در فضایی که دیگری چنان از خود دور است که تصویری از مقابله‌جویی با او وجود ندارد، می‌تواند شیوه دیگری از دیدن دیگری به‌مثابه دشمن یا رقیب باشد. آنچه در این میان مهم است، توجه به این نکته است که در هر ارتباط هویتی امکان وجود گونه‌ای منحصربه‌فرد برای ترسیم دیگری وجود دارد که با توجه به مورد مطالعه می‌تواند متمایز باشد. تحلیل گفتمان می‌تواند روش برای فهم این اشکال متنوع و مبدعانه از برساختن هویت توسط مفاهیم خود و دیگری را نشان دهد.

نتیجه‌گیری

فهم و شناخت خود و دیگری؛ به‌ویژه پس از ظهور کنشگران جدید در روابط بین‌الملل اهمیت روزافزونی یافته است. در تئوری‌های سنتی کمتر به مسأله هویت پرداخته شده است؛ حتی سازه‌انگاری نیز - که مدعی طرح تئوری هویت در روابط بین‌الملل است - با یک‌دسته کردن انواع هویت‌ها به‌صورت پیشینی، راه‌حلی سراسر است و گاه گمراه‌کننده پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد. در مقابل، نگاه عمیق تحلیل گفتمان به زمینه و متن و همچنین، فرامتن شکل‌گیری این هویت، امکان بررسی زمینه‌های تاریخی برساختن متون و گفتمان‌ها و رای تعاملات طرفین را فراهم می‌کند.

در مقاله با ترسیم تئوری و روش تحلیل گفتمان و گره‌زدن آن به مسأله هویت، پاسخی برای تنگناهای نظری سازه‌انگاری و راهی برای یافتن نگاهی گفتمانی به مسأله خود و دیگری ارائه شده است. تحلیل گفتمان هم به جهت چارچوب تئوریک و تحلیلی که ارائه می‌کند و هم به لحاظ روش گردآوری و تحلیل داده‌ها، می‌تواند مسیر متفاوتی برای شناخت خود و دیگری در چارچوب‌هایی باشد که سابقه تاریخی نداشته و یا تاکنون موردتوجه قرار نگرفته‌اند. در این روش، به علت استفاده از تفسیر متون در هر مورد خاص، راه برای شناخت گونه‌های جدید هویت - که گاه فاقد سابقه تاریخ هستند - نیز باز است. در این مقاله، از برخی تئوری‌ها و روش‌های تحلیل گفتمان؛ از جمله روش منسجم

و دقیق پل‌گی برای تحلیل گفتمان به عنوان روشی مناسب برای فهم هویت استفاده پیشنهاد شده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مفهومی برگرفته از ویکتور شکلوفسکی
- ۲- اصطلاحی از لویی آلتوسر، به معنای دادن هویت به چیزی از طریق فراخواندن آن.
- ۳- اصطلاحی از روث وداک برای توصیف زبانی که در میدان کنش خاصی شکل می‌گیرد.
- ۴- باختین همواره معتقد بود گفتار در یک وضعیت اجتماعی خاص تحقق می‌یابد و در موقعیت‌های اجتماعی خاص، افراد و گروه‌ها و طبقات متفاوت اجتماعی با به کار بردن نشانه‌ها در واقع به بیان مواضع ایدئولوژیک خود در زبان می‌پردازند و گفتمان‌های خاص خود را تولید می‌کنند.
- ۵- مفهومی از ژولیا کریستوا به معنای انگ زدن به چیزی که با نظم اجتماعی و سمبلیک چیزها جور نیست و باید از نظم خارج شود. این همان «دیگری» بازنمایی نشده و بیان نشده زبان و جامعه است که با بازگشتش، متن از هم می‌پاشد.
- ۶- گاه افراد و گروه‌ها، به منظور تسهیل در تصمیم‌گیری در خصوص تعداد زیاد متغیرها و دیگری‌ها و یافتن معنایی برای آن‌ها از استعاره‌های آشنای موجود در زبان خود استفاده می‌کنند و به این ترتیب، ناخودآگاه بخشی از عناصر موجود در پدیده مشابه را به پدیده مشابه تعمیم می‌دهد.
- ۷- تجربه‌های شوک‌آور که می‌توانند با برهم زدن و بی‌ثبات‌سازی خاطرات، نیاز به بازآفرینی و روایت دوباره این تجارب را ایجاد کند.
- ۸- بینامتنیت در بحث و جدل، در اطمینان به سخن غیر، پذیرش تقواگونه دیگری، پیروی از سخن رهبر، جستجوی معانی از طریق استنباط بیهوده، توافق و امثال آن به گفتگو راه

می‌یابد. در این جا منظور استفاده از متون پیشینی است که بر فعلیت تعاریف و گفتگوها اثر گذاشته و می‌گذارند.

منابع

- آسابرگر، آرتور. (۱۳۸۷). روش‌های تحلیل رسانه‌ها، پرویز اجلالی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، چاپ سوم.
- آگامبن، جورجیو. (۱۳۹۰). کودکی و تاریخ، ترجمه پویا ایمانی، تهران: نشر مرکز.
- استوکر، جری و دیوید مارش. (۱۳۹۲). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمدحاجی یوسفی، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بشیر، حسن. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ چهارم، ص ۱۴.
- حسینی‌زاده، محمدعلی. (۱۳۸۳). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی» مجله علوم سیاسی، ش ۲۸. ج ۷.
- _____ (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه شیخ مفید.
- حقیقت، صادق. (۱۳۸۵). روش‌شناسی علم سیاسی، قم: دانشگاه شیخ مفید.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۶). منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، گردآوری داود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سرجویک، پیتر و اندرو ادگار. (۱۳۸۸). مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- سلطانی، علی اصغر. (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.
- کسرابی، محمدسالار و علی پوزش شیرازی. (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه، ابزاری کارآمد برای فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹. ش ۳.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه شایسته پیران و دیگران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فیلیپس و یورگنسن. (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فکوهی، ناصر. (۱۳۸۶). «نگاهی بر رویکرد تفسیری کلیفورد گیرتز با تاکید بر تفسیر او از پدیده دینی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۳۱، پاییز.

کشاورز شاهباز، حامد. (۱۳۸۹). «نگاهی به رساله مفهوم امر سیاسی کارل اشمیت»، مجله فردوسی، ش ۸۸.

گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱). جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.

مهرآئین، مصطفی. (۱۳۹۳). درس‌گفتارها؛ تحلیل گفتمان، مؤسسه رخداد تازه.

ونت، الکساندر. (۱۳۸۶). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ وزارت امور خارجه.

اکبری، پ. (۱۳۹۲). «مروری بر نظریات و روش‌شناسی کلیفورد گیرتز»، بازیابی شده در

تاریخ (۱۳۹۳/۶/۷). از: <http://www.academia.edu/1287849>.

Charles Villet. (2011). *Hegel and Fanon on the Question of Mutual Recognition: A Comparative Analysis*, *The Journal of Pan African Studies*, vol.4, no.7, November.

Coupland, N. (2004). *Sociolinguistic perspectives on metalanguage: Reflexivity, evaluation and ideology* Nikolas Coupland and Adam Jaworski. *Metalanguage: Social and ideological perspectives*, 15.

Epstein. Charlotte. (2010). *who speaks? Discourse, the subject and the study of identity in international politics*. *European Journal of International Relations* no 17(2) pp 327–350.

Foucault, M. (1970). *The archaeology of knowledge*.

Greimas. A. J. (1966). *structural semiotic*. Lincoln: University of Nebraska

Paul Gee. (2014). *An Introduction To Discourse Analysis. Fourth Edition*. Rutledge, NY.

Stryker, S. & Burke, P. J.(2000). " *The past, present, and future of an identity theory*". *Social Psychology Quarterly*, 284-297.

Laclau.E& Mouffe.C.(1985). *Hegemony and Social Strategy: Towards s Radical Democratic Politics*.London: Verso.

[https://sites.google.com/a/sheffield.ac.uk/all-about-](https://sites.google.com/a/sheffield.ac.uk/all-about-linguistics/branches/discourse-analysis/what-is-discourse-analysis)

[linguistics/branches/discourse-analysis/what-is-discourse-analysis](https://sites.google.com/a/sheffield.ac.uk/all-about-linguistics/branches/discourse-analysis/what-is-discourse-analysis)

Paul Gee.(2014). *An Introduction To Discourse Analysis. Fourth Edition*.

Rutledge, NY.

What is discourse analysis? .(2012). From:

[https://sites.google.com/a/sheffield.ac.uk/all-about-](https://sites.google.com/a/sheffield.ac.uk/all-about-linguistics/branches/discourse-analysis/what-is-discourse-analysis)

[linguistics/branches/discourse-analysis/what-is-discourse-analysis](https://sites.google.com/a/sheffield.ac.uk/all-about-linguistics/branches/discourse-analysis/what-is-discourse-analysis)

Zevallos, Zuleyka .(2014). "What is Otherness?"

